

## اهمیت استراتژیک قندهار و تأثیر آن بر روابط صفویان با گورکانیان هند (دوره سلطنت شاه عباس اول)

محمد منصورى مقدم<sup>۱</sup>

محمد رضا قلینزاده<sup>۲</sup>

مجتبی الهی<sup>۳</sup>

### چکیده

مقارن با شکل‌گیری حکومت صفویه در ایران، سلسله گورکانیان در هند تأسیس شد. شاهان این دو سلسله به تاسی از نیاکانشان، سعی در استمرار روابط حسنه و غیر خصمانه داشتند؛ اما مسئله قندهار همواره بر این روابط دوستانه تأثیرگذار بود. اداره این منطقه، به جنگ یا با سیاست، به طور متناوب در اختیار ایران و هند قرار داشت و جایگاه قندهار برای شاه عباس صفوی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، تا جایی که پس از تثبیت قدرت و بیرون‌راندن مهاجمان خارجی، بازپس‌گیری آن اولویت اصلی شاه بود و سرانجام با حمله‌ای نظامی، آن شهر را پس از سی سال، بار دیگر تحت حاکمیت ایران بازگرداند. نظر به جایگاه اساسی قندهار در روابط ایران و هند، بررسی دلایل اهمیت این منطقه و چگونگی روند بازپس‌گیری آن توسط شاه عباس اول، موضوع اصلی پژوهش حاضر است. نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این نتیجه دست یافتند که موقعیت سرزمینی قندهار و اهمیت نظامی و اقتصادی آن موجب گردید که حاکمان صفوی و گورکانی، نگاهی راهبردی به این منطقه داشته باشند. شاه عباس در ابتدا با تلاش دیپلماتیک، سعی در بازپس‌گیری این شهر داشت؛ اما پس از موفق‌نشدن در این رویه، از طریق حمله نظامی، دوباره آن را به تصرف حکومت صفوی درآورد.

### واژگان کلیدی:

ایران، صفویان، قندهار، گورکانیان هند، شاه عباس اول، اهمیت استراتژیک.

درجه مقاله: علمی-ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

<sup>۱</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران mansoori38@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران rezatarikh@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران (نویسنده مسئول) mojtatabtm@yahoo.com

## مقدمه

تأسیس حکومت صفویه در ۹۰۷ق. / ۱۵۰۱م. به سال‌ها هرج و مرج داخلی و آشفتگی حاکمیتی ایران پایان داد. انتخاب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی و تلاش شاهان صفوی برای استقرار حاکمیت ملی، حس رقابت و سیطره‌جویی همسایگان ایران را برانگیخت. ازبک‌ها و عثمانی‌ها علاوه بر هدف تصرف مناطق سرزمینی، با انگیزه مذهبی به‌ویژه نابودی دولت تازه‌تأسیس شیعی به ایران هجوم می‌آوردند؛ اما در میان همسایگان ایران، روابط با حاکمان هند کاملاً متفاوت بود.

حکومت گورکانیان یا بابرین توسط محمد بابر و مقارن با شکل‌گیری حکومت صفویه در هند شکل گرفت. این دو حکومت به‌دلایل تاریخی، برخی نزدیکی‌های فرهنگی و مصلحت‌های سیاسی، روابطی دوستانه و غیر خصمانه با یکدیگر داشتند. اعزام دو جانبه سفرا و هیئت‌های دیپلماتیک مؤید این سیاست بود. شاهان این حکومت‌ها، یکدیگر را برادر وفادار یا پدر مهربان خطاب می‌کردند؛ اما مسئله قندهار همواره بر این روابط حسنه و صلح‌آمیز سایه می‌افکند.

از نظر پیشینه تاریخی، قندهار در دوران هخامنشیان و اشکانیان تحت سیطره پادشاهان ایرانی و بخشی از قلمرو ایران بود و جدای از مسئله تاریخی، موقعیت سرزمینی قندهار نیز بر اهمیت آن می‌افزود. قرارگرفتن میان سه حکومت گورکانی، صفوی و ازبکان شیبانی و موقعیت سوق‌الجیشی جغرافیایی و نظامی این منطقه سبب می‌گردید که همواره تملک آن، هدف مهم و استراتژی دولت‌های ایران و هند باشد، تا جایی که با تصرف قندهار، امنیت هرات و مناطق شرقی ایران و همچنین مناطق شمالی هند حفظ می‌شد و یا به خطر می‌افتاد.

علاوه بر این، قندهار محل تلاقی راه‌های تجاری شرق نیز بود. عایدات حاصل از منافع تجاری و کشاورزی این منطقه، برای خزانه دو دولت نیز به حدی بود که چشم‌پوشی از آن به‌آسانی امکان‌پذیر نبود. این عوامل باعث رقابت و جدال دائمی بر سر تصاحب و حکمرانی این سرزمین میان حکومت صفوی و گورکانی گردید. جدالی که هر چند به نبردی همه‌جانبه منجر نشد؛ اما روابط دوستانه دو دولت را زیر پرتو خود قرار می‌داد. قندهار گاهی در نبرد و پس از شکست حاکم محلی و گاه با خیانت یا تسلیم‌شدن، در اختیار ایران یا هند قرار می‌گرفت و تقریباً تمامی شاهان صفوی و گورکانی درگیر این مسئله بودند.

با شروع پادشاهی شاه عباس، حاکم ایرانی قندهار تسلیم بابرین شد و این منطقه به‌مدت سی سال تحت حاکمیت گورکانیان هند قرار گرفت. شاه عباس پس از سرکوبی شورش‌های داخلی و مدعیان قدرت، به مسئله دفع و اخراج بیگانگان پرداخت. او ابتدا ازبک‌ها و سپس عثمانی‌ها را از خاک ایران بیرون کرد و پس از تثبیت قدرت، متوجه مسئله قندهار و بازپس‌گیری آن شد. شاه عباس ابتدا با روش‌های دیپلماتیک و دوستانه، سعی در تصرف

قندهار داشت و با اعزام سفرایی، این موضوع را به پادشاه هند یادآوری می‌کرد؛ اما آنها نیز به اهمیت قندهار آگاه بودند و قطعاً این پیشنهاد را نمی‌پذیرفتند. سرانجام، شاه عباس به نیروی نظامی متوسل شد و خود رأساً اقدام به لشکرکشی به آن منطقه کرد و پس از نبردی کوتاه، قندهار را مجدداً در ۱۰۳۱ق. به تصرف ایران درآورد.

نظر به اهمیت مسئله قندهار در روابط دو حکومت صفوی و گورکانی، این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، بر آن است که با مقایسه منابع و اطلاعات مورخان ایرانی و هندی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که علت اهمیت قندهار نزد حکومت‌های ایران و هند چه بود؟ و بازپس‌گیری قندهار توسط شاه عباس صفوی چه روندی داشت؟

تاکنون منابع دست‌اول و پژوهش‌های فراوانی از سوی نویسندگان ایرانی و خارجی در خصوص روابط ایران و هند در دوره صفوی و بالتبع مسئله قندهار به رشته تحریر درآمده‌اند. کتاب‌های تاریخ *عالم‌آرای عباسی* تألیف اسکندربیگ منشی ترکمان، *روضه‌الصفویه* میرزابیگ جنابدی و *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی* نوشته حسینی استرآبادی از منابع دست‌اول ایرانی و نیز کتاب *اقبال‌نامه جهانگیری* از معتمد خان بخشی و *جهانگیرنامه* یا *توزک جهانگیری* از منابع دست‌اول هندی، حاوی مطالب ارزشمندی در موضوع قندهار و روند تصرف آن از سوی شاه عباس هستند. از کتاب‌های پژوهشی نویسندگان ایرانی و خارجی نیز می‌توان به کتاب *روابط سیاسی دیپلماتیک ایران و جهان در عهد صفویه* از امیرحسین برازش، *تاریخ روابط ایران و هند* از ریاض‌الاسلام و همچنین *تاریخ افغانستان در عصر گورکانیان* هند نوشته عبدالحی حبیبی اشاره کرد. پایان‌نامه‌های «نقش قندهار در روابط صفویه و گورکانیان» از مرتضی داوری، «نقش قندهار در روابط صفویان و گورکانیان تا پایان حکومت شاه عباس اول» از سعید حجت‌دوست و فصل چهارم پایان‌نامه با موضوع «اوضاع ایالت قندهار در دوران دوم حکومت صفویه» نوشته چنگیز مرادی، حاوی مطالبی در خصوص موضوع این پژوهش هستند. همچنین عباسقلی غفاری فرد در مقاله «نگاهی به روابط دیپلماتیک صفویان و گورکانیان هند»، مرتضی دهقان‌نژاد در پژوهش «نقش راهبردی قندهار در روابط ایران و هند در دوران صفویه» و قاسم قریب در مقاله «عوامل مؤثر بر روابط صفویان با گورکانیان»، موضوع نقش قندهار در روابط صفویان و گورکانیان را بررسی کرده‌اند.

### پیشینه تاریخی قندهار

قندهار که در منابع تاریخی از آن با عنوان دارالقراء (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۱) و دارالقرار (برهن، ۱۳۸۵: ۱۴۳) یاد شده، مرکز ولایتی به همین نام در حدود جریان علیای هیرمند در جنوب افغانستان کنونی است و از نظر حاکمیتی، ارتباط و وابستگی تاریخی با هخامنشیان و

ایران باستان داشت. این ناحیه در اوستا با نام هرئوتیش<sup>۱</sup> (بارتولد، ۱۳۰۸: ۶۰) در سنگ‌نوشته داریوش هرخواتیش<sup>۲</sup> (گروسه، ۱۳۶۴: ۵۳) و در نوشته‌های کلاسیک یونانی آراخوزیا معرفی شده است. این ناحیه در زمان کوروش، فتح و جزو قلمرو هخامنشیان شد (داندامایف، ۱۳۸۶: ۱۳۸). در قرن اول میلادی، خاندان سورن پهلو از خاندان‌های معروف و تأثیرگذار دوره اشکانی بر آن منطقه سیطره داشتند. برخی مورخان، گندوفار حکمران قدرتمند خاندان سورن را بانی شهر قندهار یا قندهار کنونی می‌دانند (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۰۴).

شهر قندهار در اخبار فتوحات اولیه مسلمانان، از نواحی نزدیک به هند و با نام القندهار معرفی شده است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۷۱). مسلمانان، این شهر را یک بار در زمان حکومت معاویه (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۲۸) و بار دیگر در دوران خلافت منصور عباسی فتح و بتکده آن را ویران کردند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۴۲). در قرن سوم قمری، این ولایت را الرخج یا الرخد می‌نامیدند (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۲۶). بعد از آن، نام قندهار کمتر در منابع اسلامی دیده می‌شود تا اینکه در قرون هفتم و هشتم قمری و در پی هجوم سپاهیان مغول و سپس تیمور، قندهار دوباره در آثار نویسندگان مطرح شد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۷۲). کشتار و ویرانی ناشی از هجوم مغولان و تیموریان، ضربه‌ای بزرگ به وضع سیاسی و اقتصادی قندهار وارد کرد؛ اما به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصادی، بعد از مدتی دوباره مورد توجه حکومت‌های گورکانی و صفوی قرار گرفت و مسئله اصلی تنش و چالش میان این دو دولت شد و «همانند صخره‌ای بود که روابط دوستانه و قدیمی آنان سرانجام بر روی آن در هم شکست» (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۸).

### اهمیت استراتژیک قندهار برای حکومت‌های ایران و هند

صفحه ارغنداب و شعب آن که همانند آراخوزیای قدیم است، همواره اهمیت تجاری و نظامی داشت. وجود زمین‌های حاصلخیز، منابع آب فراوان، کثرت محصولات کشاورزی و واقع شدن در مسیر راه‌های تجاری و مسافرتی هند و ایران و حتی آسیای مرکزی (همان) توجه دولت‌های مجاور این منطقه را به خود جلب کرد. دو رشته راه زمینی که از آسیای غربی به هندوستان می‌رفت، در قندهار به هم متصل می‌شدند که یکی به قسمت شمالی پنجاب و دیگری به مُلتان و مصب هند منتهی می‌شد (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۲۶). قلعه کوشک که عبور از هلمند به راه قندهار و هرات را محافظت می‌کرد و موقعیت و استحکامات قندهار، از مدت‌ها قبل به این منطقه اهمیتی سوق‌الجیشی داده بود. این شهر یکی از پایگاه‌های مهم حفاظت

<sup>۱</sup>. Harauvatis

<sup>۲</sup>. Haraxuvatis

پهنه شرقی ایران یعنی سیستان و خراسان بود که مرزهای شرقی را تا هند محافظت می‌کرد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۹).

تملک قندهار هم برای گورکانیان و هم برای صفویان اهمیت فراوان داشت. در مسیر این شهر به خراسان، قلعه‌های مستحکمی وجود نداشتند؛ بنابر این، با ازدست‌دادن قندهار، موقعیتی خطرناک برای ناحیه خراسان به وجود می‌آمد و مناطق شرقی ایران از سوی هند و حتی ازبکان تهدید می‌شدند. تصرف قندهار جهت حفظ امنیت شهر کابل و غزنه نیز برای گورکانیان حیاتی بود (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۸). کنترل افغان‌های غلزایی و ابدالی و سرکوب شورش‌های آنان که در بخش وسیعی از ایالت قندهار سکونت داشتند، فقط با حکمرانی بر این شهر ممکن بود؛ موضوعی که حتی در اوج تنش میان دو دولت صفوی و بابری نیز حاکمان بر آن تأکید می‌کردند.

به‌دلیل اهمیت فراوان قندهار، استحکامات قلعه این شهر پس از نزاع صفویان و بابریان توسعه یافت و با هر تصرفی، بر استحکامات آن نیز افزوده می‌شد. تا جایی که «به استحکام قلعه قندهار در بلاد مشهور عالم، قلعه نبود» (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۱). این قلعه، دیوارهای مستحکم، پنج دروازه، سه برج، خندق‌های عمیق و عریض و آب‌انبارهایی داشت (همان: ۱۲)؛ لذا نیرویی نسبتاً کوچک تحت امر فرماندهی توانا می‌توانست شهر را برای مدتی طولانی در اختیار خود نگه دارد و تصرف آن با حمله ناگهانی مشکل بود. این مسئله نشان می‌دهد که چرا در کوشش‌های مربوط به فتح قندهار، حمله‌های جنگی و کلید طلایی شهر اغلب با هم ارتباط پیدا می‌کردند (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۸). ولایت قندهار در عهد اکبر شاه گورکانی، هفت قلعه مرکزی و پنجاه و سه قلعه فرعی یا متعلق به مناطق اطراف مثل زمین‌داور داشت (حبیبی، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

علاوه بر این، قندهار به‌دلیل لطافت آب‌وهوا، کثرت باغ‌ها، فراوانی میوه و محصولات کشاورزی (برهن، ۱۳۸۵: ۱۴۳) و همچنین نقطه کانونی بودن در تجارت زمینی میان هند و ایران، از نظر تجاری نیز برای دولت صفوی و گورکانی حائز اهمیت بود. واقع‌شدن قندهار بر سر راه‌های تجاری غزنه-کابل-آسیای مرکزی و نیز تنها مسیر زمینی شرق به مَلتان-لاهور و شمال هند، حقوق گمرکی زیادی نصیب دولت‌های صفویه یا هند می‌کرد. حجم وسیعی از تجارت این کشورها نیز از مسیر قندهار انجام می‌شد، تا جایی که در اواسط قرن شانزدهم میلادی و به‌دلیل تنش میان هند و ایران و بسته‌شدن راه‌های زمینی، کمپانی هند شرقی گزارش داد که میزان اجناس واردشده از مسیر آبی به بندر عباس چهار برابر شد؛ گاهی عکس این موضوع نیز روی می‌داد. به‌دلیل اختلافات ایران و پرتغال و بسته‌شدن دوساله راه آبی هرمز،

همه کاروان‌های تجاری از مسیر قندهار عبور می‌کردند و به‌نوعی، گلوگاه بازرگانی زمینی ایران و هند بود. برخی از تاجران انگلیسی نیز به حضور بازرگانان عثمانی و تجار بین‌المللی در قندهار اشاره کرده‌اند (آژند، ۱۳۸۰: ۲۶۷-۲۶۰).

این ویژگی‌ها باعث شدند که قندهار شهری نسبتاً ثروتمند باشد و عواید زیادی برای حاکمان ببری و صفوی داشته باشد. آدام اولئاریوس<sup>۱</sup>، عایدی مالیات گمرکی و سایر درآمدهای ایالت قندهار برای صفویان را بیش از یک میلیون تالر نوشته است که تقریباً معادل عواید ایروان و بابل (عراق عرب) بود. ارزش این عایدات وقتی مشخص می‌شود که بدانیم طبق گزارش اولئاریوس، کل درآمد سالانه شاه صفوی در همان زمان معادل هشت میلیون تالر و عواید آبادی‌های اطراف اصفهان چهل هزار تالر بود (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۰). قندهار به‌عنوان یکی از سیزده بیگلربیگی‌نشین در دوران شاه عباس اول، ۱۷۸۵ ملازم داشت که موجب آنها بالغ بر ۹۲۰۰ دینار و ۳۸۰۰ تومان می‌شد (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۸۱). عواید قندهار برای حاکمان گورکانی نیز مهم بود. ایالت یا سرکار قندهار با ۲۴ محل، مجموعاً ۸۱۰۰ تومان و ۲۹۰۰۰ دینار برای اکبر شاه عایدی داشت. همچنین ۴۵۰۰۰ گوسفند، ۴۵ اسب بلوچی، بیش از ۳/۷۰۰/۰۰۰ خروار غله، ۱۳۸۰۰ سوار و ۲۷۰۰۰ پیاده نیز جزء عواید سالانه ایالت قندهار برای حاکمان گورکانی بود (حبیبی، ۱۳۸۹: ۲۰۷).

علاوه بر این عایدات، قندهار به‌همراه شهر کابل، دارالضرب گورکانیان بود و مسکوکات در آنجا ضرب می‌شد. در چهاردهمین سال سلطنت جهانگیر شاه، سکه روپیه در قندهار ضرب شد که این بیت بر آن نقش بسته بود:

ز جهانگیر شاه اکبر شاه  
سکه قندهار شد دلخواه  
(حبیبی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

مجموعه این عوامل نظامی، اقتصادی و موقعیت جغرافیایی قندهار موجب شدند که از نخستین شاهان صفوی و گورکانی تا واپسین آنها، همگی به‌دنبال تصرف و تسلط بر این شهر با حفظ روابط دوستانه یا لاقط غیرخصمانه باشند. بابر از بدو ورود به کابل (۹۱۰ ق. / ۱۵۰۴ م.) به قندهار چشم دوخته بود و شاه اسماعیل صفوی نیز از اهمیت این شهر برای حفظ هرات و

<sup>۱</sup>. Adam Olearius (Oehlschlaeger)

آدام اولئاریوس (۱۶۰۰-۱۶۷۱ م.) پژوهشگر، ریاضی‌دان، جغرافی‌دان و کتابدار آلمانی و دبیر دوک‌نشین هولشتاین، سفیر ارسالی فریدریش سوم به دربار شاه صفی بود. او شرح مسافرت و مشاهداتش از ایران و روسیه را در کتابی با نام *سفرنامه مسکو و ایران* تألیف کرد. همچنین نخستین ترجمه آلمانی *گلستان و بوستان* سعدی را در ۱۶۵۴ م. منتشر کرد.

(Britannica, Vol. 20 :13.)

علاقه بابر برای تصرف قلعه قندهار آگاه بود (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۹). در واقع، شاهان صفوی ملک قندهار را «سنگ شاهراه محبت» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۷۱۹/۳) و حاکمان گورکانی آن را «ناموس سلطنت» می‌دانستند (بخشی، ۱۹۳۱: ۱۹۹).

### اداره قندهار در دوران بابرین و صفویان تا پایان حکومت شاه طهماسب

مقارن با اولین سال‌های تأسیس حکومت صفویه، قندهار در اختیار امیر ذوالنون و پس از او شاه‌بیگ<sup>۱</sup> از امرای تیموری سلطان حسین بایقرا بود (بکری، ۱۳۸۲: ۸۱؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۰/۱؛ تتوی، ۱۹۶۵: ۱۳). در ۹۱۳ق. شاه‌بیگ از شیبک خان شیبانی اظهار اطاعت نمود (تتوی، ۱۹۶۵: ۱۳؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۳). جلال‌الدین بابر برای گسترش حکومت خود، قندهار را در همان سال تصرف کرد و اداره آن را به برادرش ناصر میرزا سپرد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۴؛ بکری، ۱۳۸۲: ۱۰۳). با رفتن جلال‌الدین بابر به سمت کابل، مجدداً شیبک خان به قندهار لشکرکشی کرد و پس از شکست ناصر میرزا، پسران ذوالنون از طرف ازبکان حاکم آنجا شدند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۴).

نخستین تلاش صفویان برای تصرف قندهار در ۹۱۷ق. / ۱۵۱۱م. صورت گرفت. در این سال، شاه‌رخ‌بیگ افشار از جانب شاه اسماعیل مأمور پس‌گرفتن شهر شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۸۱)؛ اما با وجود محاصره شهر، در این کار ناکام ماند.<sup>۲</sup> بابر که علاقه فراوانی به تصرف قندهار داشت، سرانجام در ۹۲۶ق. و در پی خیانت و تسلیم مولانا باقی‌نایب شاه‌بیگ، آنجا را تصرف و پسرش میرزا کامران را حاکم شهر کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۲۲۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۶۵۳). شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران و معطوف‌شدن توجه او به مرزهای ایران با عثمانی و ازبکان باعث شد که مسئله قندهار اولویت چندانی در سیاست‌های حاکمیتی او نداشته باشد.

در ۹۴۱ق. / ۱۵۳۴م. سام میرزا برادر شاه طهماسب به‌قصد ترمذ و گردن‌کشی به قندهار تاخت. کامران میرزای گورکانی با لشکری از لاهور به مضاف او رفت و شاهزاده صفوی را شکست داد (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۵۰). با این اقدام، «عرق حمیت به حرکت درآمد» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۶۵/۱) و شاه طهماسب آن را توهینی به حکومت ایران دانست. شاه صفوی برای تنبیه مغولان، در ۱۰ ذی‌القعدة ۹۴۳ق. / ۲۰ آوریل ۱۵۲۷م. از هرات روانه قندهار شد و

۱. در بعضی از منابع، نام حاکم قندهار به‌جای شاه‌بیگ، شجاع‌بیگ پسر ذوالنون ذکر شده است. (روملو، ۱۳۵۷: ۳۰؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۸؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۶۵۲).

۲. در *روضه‌الصفویه* جنابدی این‌گونه به عذرخواهی و تسلیم‌شدن شجاع‌بیگ اشاره شده است: «از جرایم سابقه عذر خواسته، لوازم استغفار به تقدیم رسانیده، خطبه و سکه به اسم سامی و القاب گرامی حضرت ائمه معصومین و لقب میمون پادشاهی مغروق و مضروب ساخته، شعار مرضیه مذهب علیّه امامیه ظاهر گردانید و باج و خراج همه‌ساله را ملزم گشته، شاه‌رخ خان را به انواع تحف و هدایا مسرور داشت» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۸۱).

پس از تصرف، آنجا را به بوداغ خان قاجار سپرد (ملا کمال، ۱۳۳۴: ۳۶؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۶۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۶۰). سیطره صفویان بر قندهار چندان دوامی نیافت و در ۹۴۴ق.، میرزا کامران شهر را مجدداً تصرف کرد و گورکانیان تا ۹۵۲ق. بر آن تسلط داشتند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۱/۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۶۷).

در پی نبردهای داخلی گورکانیان و شکست همایون شاه، وی برای حفظ جان خود در ۹۴۹ق. / ۱۵۴۲م. هندوستان را به مقصد ایران ترک کرد تا با استمداد از صفویان، دوباره به قدرت دست یابد. یکی از شروط شاه طهماسب برای کمک به همایون شاه و بازگرداندن تخت سلطنت به وی، واگذاری قندهار و خزائن آن شهر به صفویان بود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۲/۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۵۱۸). با پذیرش شروط، سپاه صفوی به فرماندهی شاهرودی بیگ کچل به همراهی همایون شاه، در ۹۵۱ق. روانه تصرف قندهار و کابل شدند. همایون شاه با کمک صفویان توانست قندهار را تصرف کند و مطابق شروط تعیین شده، شهر را به نماینده ایران تحویل داد؛ اما به علت بی کفایتی و بدرفتاری بوداغ خان، حاکم ایرانی قندهار با سپاهیان مغولی همایون شاه برخلاف عهد خود قندهار را تصرف کرد و بار دیگر گورکانیان بر این شهر مسلط شدند (روملو، ۱۳۵۷: ۴۰۳-۴۰۱؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۲۷).

با مرگ همایون و جانشینی اکبر شاه (۹۶۳ق. / ۱۵۵۵م.) همچنان اداره قندهار تحت حاکمیت گورکانیان بود تا اینکه در ۹۶۵ق. / ۱۵۵۷م.، سلطان حسین میرزا برادرزاده شاه طهماسب، مأمور تصرف قندهار شد. او پس از شکست شاه محمد قلاتی، حاکم مغولی شهر در آنجا ساکن شد و تا چهار دهه، قندهار در اختیار شاهزادگان صفوی قرار گرفت (ملا کمال، ۱۳۳۴: ۴۰؛ روملو، ۱۳۵۷: ۵۱۹؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۲/۱).

### شاه عباس و مسئله قندهار

شروع سلطنت شاه عباس (۹۹۶ق. / ۱۵۸۷م.) مقارن با اوج قدرت اکبر شاه گورکانی بود. شاه مغول که قندهار را یکی از ایالات مستردننده امپراتوری خود می دانست (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۹۸) با کلیدی بهتر از شمشیر آنجا را تصرف کرد. پس از مرگ سلطان حسین میرزا، حاکم صفوی ایالت قندهار، حکومت قندهار و زمین داور بین دو پسرش مظفر حسین میرزا و رستم میرزا تقسیم شد. به دلیل نزاع میان حکام همجوار و همچنین ترس از حمله ازبکان، ابتدا رستم میرزا برای تبعیت روانه دربار اکبر شاه شد (کنبو، ۱۹۶۴: ۴۱/۱؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۶۷۳/۳) اکبر شاه برای جذب مظفر حسین میرزا و به دست آوردن زمین داور و قندهار، حکومت



ملتان را به برادرش رستم میرزا سپرد. سرانجام مظفرحسین میرزا، به تحریک مادر و قریبیک کورچایی ملازم سابق پدرش پذیرفت که قندهار را به مغولان دهد و خودش به دربار اکبر شاه برود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۸۶/۲). مظفرحسین میرزا که از هجوم مکرر ازبکان به مناطق تحت فرمان خود ناراضی بود، در ۱۰۰۳ ق. / ۱۵۹۵ م. قلعه قندهار را به شاهی بیگ خان گورکانی تحویل داد و خود راهی هندوستان شد (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۰۲؛ حبیبی، ۱۳۸۹: ۹۴).

شاه عباس که در مکاتبات خود، اکبر شاه گورکانی را «حضرت ابوت منزلت عالم پناهی» (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۳۵/۱) خطاب می‌کرد، از شنیدن خبر تصرف قندهار توسط مغولان ناخشنود شد؛ اما چون سال‌های اولیه سلطنت شاه صفوی، درگیرودار از میان بردن سرکشی‌های داخلی بود، توانی برای جنگ در جبهه‌ای دیگر نداشت. از سوی دیگر، فتح قندهار به دست مغولان در مقایسه با اوضاع داخلی نواحی شرقی، لطمه کوچک‌تری بود. تصرف آن شهر به دست ازبکان و بالتبع، افزایش قدرت آنان در مناطق شرقی ایران می‌توانست حادثه‌ای تلخ‌تر و لطمه‌ای بزرگ‌تر برای صفویان باشد، به‌ویژه آنکه عبدالله خان شیبانی، اتحاد و هجوم دو حکومت سنی مذهب ازبکان و هند را برای پایان دادن به سلطنت شیعیان، قبلاً به اکبر شاه پیشنهاد داده بود (مهدوی، ۲۵۳۵: ۵۳). این دلایل سبب گردید که شاه عباس، سیاستی خصمانه و جنگی در پیش نگیرد و اهتمام او بر حل قضیه قندهار از طریق دیپلماتیک معطوف گردد. در پی اتخاذ این سیاست، منوچهر بیگ ایشیک آقاسی به همراه هدایای فراوان و نامه‌ای با فروتنی و ملامت از سوی شاه صفوی، عازم دربار گورکانی شد تا با اشفاق پدران اکبر شاه، «ملک موروث» را مسترد نماید (ترکمان، ۱۳۵۰: ۵۴۳/۲). اکبر شاه که از اوضاع داخلی ایران آگاه بود، به این درخواست توجهی نکرد. او در پاسخ، ضمن اظهار دوستی، کاهل بودن و وفادار نبودن میرزاهای صفوی به دربار ایران را دلیل اعزام نیرو به قندهار و تصرف آن بیان کرد (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۰۴؛ فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۲۴/۱).

پس از بازپس‌گیری کامل خراسان و هرات از ازبکان (۱۰۰۶ ق. / ۱۵۹۸ م.) و آرام‌شدن اوضاع داخلی، شاه عباس سفیری به نام میرزا علی بیگ قورچی را با نامه و هدایایی به دربار هند فرستاد و با اشاره، استرداد قندهار را مطرح کرد: «تمامت ملک خراسان که در تصرف مخالفان بود من شیء زاید بدست درآمد سوای قندهار که در تصرف منسوبان آن حضرت است محلی در تصرف دیگری نمانده» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۰/۳). اکبر شاه که از یک سو به نیرومندی گورکانیان و از سوی دیگر به تجاوزات ازبکان و عثمانیان به مرزهای ایران و بی‌قدرتی و

بی میلی شاه عباس برای درگیری با یک دولت خارجی دیگر اطمینان داشت، درخواست صفویان را نادیده گرفت (همان).

هر چند پس از فرونشاندن شورش‌های داخلی، بیشتر دوران سلطنت شاه عباس مصروف اخراج متجاوزان بیگانه خصوصاً عثمانیان شد؛ اما حتی طی این نبردها نیز قندهار برای شاه صفوی مسئله‌ای مهم بود و قرآینی بر تدارک حمله ایران به منطقه قندهار وجود داشت، چنانکه در ۱۰۱۳ق.، در پاسخ نامه چقاووغلی (چغال‌اوغلی)، سردار عثمانی که تقاضای سیطره ترکان عثمانی بر آن سوی رود ارس را داشت، شاه عباس بار دیگر به بازپس‌گیری تمام مناطق ایران از جمله قندهار اشاره کرد: «همت بلند شاهی بر آن است که ممالک و بلاد موروثی... به دستور به حیطة تصرف درآورند و نیم ذرع از زمین دایر و بایر به یکدیگر نگذارند و در این سال قلعه زمین‌داور و گرمسیری قندهار به یاری ملک قهار به تصرف دولت قاهره درآمده تا دیگر آنچه خدا خواسته باشد، خواهد شد» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۸۳).

مرگ اکبر شاه منجر به نزاع قدرت در دربار گورکانیان شد که در نهایت با پادشاهی سلیم با عنوان جهانگیر شاه خاتمه یافت. این اوضاع، فرصت مناسبی به ایرانیان داد تا تلاشی دیگر برای تصرف قندهار بکنند. در این راستا، حسین خان شاملو، حاکم صفوی هرات به‌همراه حکام سیستان و فراه، سپاهی مهیا و قلعه قندهار را در ۱۰۱۴ق. / ۱۶۰۵م. محاصره کردند. جهانگیر شاه در اولین سال سلطنتش برای ابراز قدرت و تسلط بر امور، سپاهی به فرماندهی میرزا غازی تدارک دید و روانه قندهار کرد. شاه‌بیگ خان کابلی، حاکم گورکانی شهر نیز به دفاع از قلعه پرداخت. با دستور شاه عباس صفوی، مهاجمان ایرانی مجبور به ترک محاصره و عقب‌نشینی شدند و میرزا غازی در ۱۲ شوال ۱۰۱۵ق. / ۱۰ فوریه ۱۶۰۷م.<sup>۱</sup> وارد قندهار شد. بعد از مدتی، قندهار به ضمیمه ولایات سند و ملتان درآمد و هر سه ولایت، تحت اختیار میرزا غازی قرار گرفت (حبیبی، ۱۳۸۹: ۹۹-۹۸؛ بخشی، ۱۹۳۱: ۱۹).

شاه عباس هنگام محاصره قندهار، در آذربایجان و درگیر آزدسازی نواحی غربی ایران بود. او «این حرکت ناهنجار را که شیوه پست‌همتان کم‌فرصت است، از آئین مردمی دور دانسته» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۱/۳) حسین بیگ نامی را روانه قندهار کرد و با اعلام ناخشنودی، دستور به ترک محاصره و بازگشت امرای صفوی داد. شاه همچنین نامه‌ای در عذر این گستاخی قزلباشان، اطمینان به ادامه حکمرانی شاهی بیگ جغتای و بی‌اطلاعی خود از این موضوع مکتوب

۱. عبدالحی حبیبی تاریخ ورود میرزاغازی به قندهار را ۱۲ شوال ۱۰۱۴ق. ذکر کرده است. با توجه به تاریخ جلوس جهانگیرشاه در ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۰۱۴ق. و عبارت «آخر سال اول جلوس جهانگیر» به نظر همان سال ۱۰۱۵ق. / ۱۶۰۷م. صحیح است (حبیبی، ۱۳۸۹: ۹۸، ۹۹؛ سیستانی، ۱۳۴۴: ۴۱۰).

کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۱/۳؛ بخشی، ۱۹۳۱: ۱۹). هر چند شاه عباس از محاصره قندهار توسط امرای محلی قزلباش اظهار بی‌اطلاعی نمود؛ اما باور این موضوع با در نظر گرفتن علاقه و پیگیری شاه صفوی برای بازپس‌گیری قندهار و تثبیت قدرت داخلی او بعید به نظر می‌رسد. شاه عباس با توجه به درگیری‌های مناطق غربی ایران با عثمانی‌ها، تیرگی روابط با گورکانیان و احتمال درگیری در مرزهای شرقی را در آن زمان مناسب نمی‌دانست و تا شانزده سال، این سیاست مداراجویانه و روابط دیپلماتیک مناسب را ادامه داد و از فتح نظامی قندهار چشم پوشید.

بعد از این دوران، همواره یکی از مأموریت‌های نمایندگان اعزامی شاه عباس به دربار گورکانیان، طرح مسئله قندهار بود. از ۱۰۲۰ ق. به بعد، تقریباً تمام سفرای ایرانی که پس از یادگار علی سلطان طالش به هند روانه شدند، موضوع استرداد قندهار را با وزرا و بزرگان مغولی در میان گذاشتند که همگی بی‌نتیجه بودند (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۲۸). با این حال، شاه عباس همچنان قهر و غلبه گرفتن قندهار را «سزاوار الفت و دوستی سابق و لاحق» با برادرش جهانگیر شاه نمی‌دانست؛ اما تغافل مغولان در پاسخ به استرداد قندهار را نیز برنمی‌تافت (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۱/۳). شاه خود نیز این موضوع را به میرزا برخوردار، معروف به خان عالم گوشزد کرد. سفیر هند که با هیئتی بزرگ و هدایای گوناگون از فیل و کرگدن گرفته تا شمشیرهای مرصع و پارچه‌های زربفت به ایران آمده بود، (دلواله، ۱۳۷۰: ۴۲۹-۴۲۷) سخنان صریح و متفاوتی از شاه عباس شنید: «مقتضای طرفین آن است که آن برادر کامکار به جهت رفع طعنه اضرار، آن ملک را که از ولایت هندوستان بغایت دور و در این میانه سنگ شاهراه محبت است به این برادر مهرگزين باز گذارد» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۱/۳). شاه به‌صراحت عنوان کرد که اگر جهانگیر شاه رد قندهار را قبول نکند، برای سیر و شکار به آنجا می‌رود که به‌وضوح نشان از تغییر سیاست صفویان داشت.

شاه عباس برای نشان دادن عزم خود در بازپس‌گیری قندهار، سفیری با تمکین، عارف و غیور، سخنور و «در همه حال مدافع نوامیس سلطنت» به نام زینل‌بیگ بیگدلی را با مکتوبی به دربار گورکانی روانه کرد. در نامه ارسالی برای جهانگیر شاه، بار دیگر بر استرداد قندهار به‌عنوان سرزمین آباواجدادی و مایه ازدیاد محبت و دوستی بین دو دولت تأکید کرد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۷۶). زینل‌بیگ در محرم ۱۰۳۹ ق. / نوامبر ۱۶۲۰ م. در لاهور با مراسله شاهی و هدایای نفیس به حضور جهانگیر شاه رسید (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۲۲؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۹۳/۳). ایلچی صفوی، نامه شاه و هدف مأموریت خود مبنی بر استرداد قندهار را در حضور شاه و بزرگان گورکانی عرضه داشت. گروهی از درباریان مانند خان عالم، حاج ابوالحسن قربتی

و نورجهان بیگم، موافق بازپس دادن قندهار به ایران و گروهی به سرکردگی شاهزاده خرم، شدیداً معترض شدند و اعطای ولایت را دور از ناموس پادشاهی قلمداد کردند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۷۷). مخالفت‌ها در حضور جهانگیر شاه تا حد اهانت و خفت زینل‌بیگ ادامه پیدا کرد تا جایی که ایلچی، مجلس را به حالت قهر ترک کرد و ضمن گزارش مواقع به شاه عباس، تصمیم گرفت به ایران بازگردد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۷۸؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۹۳/۳)؛ اما با آمدن آقابیگ و علی‌بیگ، فرستاده‌های دیگر شاه عباس به هند، زینل‌بیگ ناگزیر به اقامت در دهلی شد. این فرستادگان، هدیه ویژه شاه صفوی را به جهانگیر شاه دادند که انگشتی مرصع به لعلی بزرگ با نقش نام پادشاه، الغ‌بیگ بن شاهرخ بن تیمور بود. این هدیه ارزشمند، برای اظهار دوستی دو دولت ارسال شد و شاه صفوی توانست اعتماد جهانگیر شاه را برای اجرای طرح خود جلب نماید (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۶۹؛ بخشی، ۱۹۳۱: ۱۹۲).

هم‌زمان با حضور زینل‌بیگ در هند، اوضاع دربار گورکانی متفاوت از سال‌های گذشته بود. از یک سو، اختلاف بین ملکه نورجهان بیگم و شاهزاده شاه‌جهان و از سوی دیگر، مطرح‌شدن جان‌شینی شاهزاده شهریار، باعث کشمکش و تفرقه در دربار گورکانی شد. بیماری شاه نیز او را از اعمال قدرت ناتوان کرد و دربار وضع آشفته‌ای داشت. علاوه بر آن در ۱۰۳۰ ق. / ۱۶۲۱ م. سپاهیان به فرماندهی شاه‌جهان برای سرکوب شورش ملک عنبر حبشی، عازم دکن شدند. زینل‌بیگ نیز تمام این اتفاقات را به اطلاع دربار ایران می‌رساند (بخشی، ۱۹۳۱: ۲۱۴؛ ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

### فتح قندهار

دریافت گزارش اوضاع نابسامان گورکانیان و همچنین اهانت برخی از درباریان هند به زینل‌بیگ شاه عباس را برای فتح قندهار مصمم کرد. به دستور شاه، سپاهی شصت‌هزارنفری از خراسان، عراق و گیلان آماده و به سرداری نواب علیقلی خان شاملو، صاحب دیوان و نواب عیسی خان شیخوندی قورچی‌باشی روانه خراسان شد. آنها مأمور بودند در ولایات خراسان همچون نیشابور مشهد و ترشیز اردو بزنند تا به محض رسیدن شاه، عازم قندهار شوند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۷۹). شاه نیز در ربیع‌الاول ۱۰۳۱ ق. / فوریه ۱۶۲۲ م. از اصفهان به سمت مرزهای شرقی حرکت کرد، نوروز آن سال را در طبس گیلکی گذراند و حرمسرای خود را در همان جا نگه داشت (همان). او مدتی در فراه اقامت کرد و پس از ملحق‌شدن سران سپاه، از سمت قهستان روانه قندهار شد. شاه عباس در زمان اقامت در فراه، وصال‌بیگ ایواغلی را همراه نامه‌ای نزد عبدالعزیز خان حاکم گورکانی قندهار فرستاد. در آن نامه، هدف از سفرش را که پیش‌تر نیز به خان عالم، ایلچی

هند گفته بود، سیر و شکار بیان کرد و از حاکم خواست که لوازم میزبانی مناسب را مهیا کند «که غرض اصلی از این نهضت به نوعی که به خان عالم گفته بودیم، آنست که بر عالمیان به تخصیص معاندان اوزبکی، قرب جوار طرفین ظاهر گردد که مملکت ما و شما یکی است» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۱۸؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۲/۳)؛ اما عبدالعزیز خان با حضور شاه عباس در قندهار مخالفت کرد و طی نامه‌ای خواستار بازگشت او به خراسان شد (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۱۸؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۲/۳). این پاسخ خشم شاه صفوی را برانگیخت. قطعاً هدف اصلی شاه عباس از لشکرکشی، فتح قندهار به صلح یا به جنگ بود؛ اما به دلیل روابط حسنه با گورکانیان، او نمی‌خواست آغازگر نبرد باشد؛ لذا وقتی میرزا قلی سلطان حاکم کرشک چند نفر از جغتاییان را که از سوی حاکم قندهار برای حفاظت از قلعه بند تیمور فرستاده شده بودند، دستگیر کرد، شاه او را عتاب و با اعطای خلعت به اسیران، آنها را آزاد کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۲/۳).

شلیک توپ از سوی نگهبانان قلعه به اردوی شاه عباس در ۸ رجب ۱۳۰۱ ق. بهانه‌ای برای شروع نبرد بود. شاه صفوی، خسروسلطان پازوکی را با جمعی به قلعه زمین‌داور فرستاد و خود به محاصره و فتح قلعه پرداخت (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۲/۳). ابتدا توپچیان با شلیک توپ، مدافعان قلعه<sup>۱</sup> را به خود مشغول و سپس عده‌ای به حفر کانال‌هایی در زیر برج‌ها و دیوار قلعه اقدام کردند تا اینکه «بنیان حصار را چون خانه زنبور و مانند بیت‌العنکبوت سست بنیان گردانیدند» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۱۸). در ۱۱ شعبان، عبدالعزیز خان با سایر امرای گورکانی از قلعه بیرون آمدند و تسلیم شدند. شاه عباس تلاش چندروزه مدافعان را حمل بر آداب خدمت و چاکری قلمداد کرد و جریمه‌ای را که تعهد کرده بودند، به آنها بخشید (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۸۱؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۲/۳). سرانجام در ۱۴ شعبان ۱۰۳۱ ق. / ۲۴ ژوئن ۱۶۲۲ م. و پس از ۲۵ سال، مجدداً خطبه به نام ائمه معصومین (ع) و شاه صفوی در قندهار خوانده شد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۴/۳). حکمرانی شهر به گنجعلی خان زیگ والی کرمان سپرده شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۸۱). در زمین‌داور نیز مدافعان گورکانی قلعه پس از مقاومت، سرانجام تسلیم و سپس توسط قزلباشان قتل‌عام شدند (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۹۹).

پس از فتح قندهار، شاه عباس به نیت استمرار روابط دیپلماتیک و فروکش کردن تنش ایجادشده، حیدربیک یوزباشی قراداغلو را همراه با نامه اعتذار به دربار گورکانی فرستاد (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۹۷). شاه ضمن عذرخواهی، تقدیرات آسمانی، غفلت و

۱. تعداد مدافعان قلعه قندهار در منابع ایرانی پنج هزار نفر و در منابع هندی سیصد تا چهارصد نفر ذکر شده است. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۸۱؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۴/۳؛ جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۹۲، بخشی، ۱۹۳۱: ۲۰۸).

کوته‌خردی حاکم قندهار را علت حمله به شهر بیان کرد. سفیر ایران دو کلید طلایی را که بر یکی نام قندهار و بر دیگری نام ممالک ایرانی حک شده بود، برای «مفتاح ابواب مصادقت» به پادشاه گورکانی داد تا نشان دهد که شاه عباس دوام دوستی دو دولت را می‌خواهد و «مترصد آنست که کل بلاد ایران زمین را اگر از عطایای ایزدی به این برادرش تفویض داشته، یک قطعه تصور نموده کلید اختیار آن را که هر آینه مفتاح مقالید خصوصیت و وداد است در قبضه اختیار خود تصور نماید» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۷۴/۳؛ جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۲۱۹).

خبر حضور شاه عباس در قندهار برای جهانگیر شاه پذیرفتنی نبود. وقتی هنوز سفرای صفوی پیاپی برای ابراز دوستی و برادری به دربار گورکانی می‌رفتند و هدایای گران‌قدر و انگشترهای ناب عرضه می‌کردند، در نظر شاه گورکانی «از حساب به دور بود که این قسم پادشاه بزرگ [شاه عباس] چنین سبکی و بی‌حوصلگی به کار برد» (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۹۲)؛ اما از روی احتیاط به شاه جهان دستور داد که لشکری از دکن، گجرات، بنگال و بهار تدارک ببیند و همراه جمعی از امرای بزرگ به قندهار روانه گردند تا «نتیجه عهدشکنی و حق‌ناشناسی را دریابند» (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۹۲؛ بخشی، ۱۹۳۱: ۳۹۳). برای تأمین آذوقه سپاهیان، گروهی غله‌فروش یا «بنجاره» در نظر گرفتند تا مشکلی در حرکت لشکر پیش نیاید و «تا اصفهان که پایتخت اوست، هیچ جای تأمل و توقف روی ندهد» (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۹۳). قدرت‌طلبی‌ها و کشمکش‌های درباریان، مانع از اجرای این دستور شد. شاه جهان احساس کرد که عزیمتش به مرزهای ایران، باعث تضعیف موقعیتش در هند می‌شود. نورجهان به تلافی دست‌درازی شاه جهان به مناطق تحت امرش و شاهزاده شهریار، فرصت را برای ضربه‌زدن به شاه جهان غنیمت شمرد و تعلل شاهزاده را تمرد و شورش عنوان کرد. این دسایس منجر به کشمکش‌های درباری و اختلاف بین شاه و شاهزاده گردید. کبر سن و بیماری جهانگیر شاه نیز مزید بر علت شد تا در نهایت، هیچ نیرویی برای بازپس‌گیری قندهار از سوی گورکانیان اعزام نگردد (بخشی، ۱۹۳۱: ۲۱۸؛ حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۰۱؛ ریاض‌الاسلام، ۱۳۷: ۱۳۶). بدین ترتیب، قندهار تا ۱۰۴۷ق. و فتح مجدد آن توسط شاه جهان تحت حاکمیت صفویان قرار گرفت.

### نتیجه‌گیری

پیشینه مناسبات دوستانه صفویان و گورکانیان به قبل از تأسیس این حکومت‌ها برمی‌گشت. سیاست هر دو دولت، تحکیم و استمرار روابط دوستانه بود؛ اما رقابت بر سر تصاحب قندهار

مانعی برای استمرار این سیاست بود. قندهار به دلیل داشتن منابع آبی فراوان و زمین‌های حاصلخیز، مزایای تجاری و بازرگانی بین‌المللی، موقعیت حساس سرزمینی و قلعه‌ها و استحکامات نظامی، اهمیت فراوانی برای صفویان و گورکانیان و حتی ازبکان شیبانی داشت. وضعیت مناسب کشاورزی و قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری شرق-کابل-آسیای مرکزی و شمال هند، عواید فراوانی نصیب ایران و هند می‌کرد. یک میلیون از هشت میلیون تالر عایدات سالانه شاه صفوی از این ایالت تأمین می‌شد و معادل همین مقدار نیز عایدی خزانه اکبر شاه گورکانی از قندهار بود. موقعیت تجاری قندهار تا آن حد ممتاز بود که در پی تنش میان هند و ایران و بسته شدن راه‌های زمینی این منطقه، میزان اجناس وارد شده از مسیر آبی به بندر عباس چهار برابر شد. این شهر از نظر نظامی نیز موقعیتی استراتژیک داشت و دروازه ورود به هندوستان و خراسان نامیده می‌شد. با تصرف قندهار و قلعه‌های مستحکم آن منطقه، تسلط بر بخش‌های وسیعی از مناطق شمالی هند یا خراسان برای هر یک از دولت‌های صفوی و گورکانی امکان‌پذیر می‌شد و چشم‌پوشی از این منبع درآمد و منطقه سوق‌الجیشی برای حکومت‌های ایران و هند بسیار سخت بود؛ بنابر این، یکی از اولویت‌های حکمرانی شاهان صفوی، در اختیار داشتن قندهار بود. شاه عباس این منطقه را ملک موروثی و آباواجدادی خود می‌دانست و به لطایف‌الحیل در فکر تصرف آن بود. اظهار دوستی و برادری به شاهان گورکانی و در عین حال فراموش نکردن مسئله قندهار، همواره در سیاست شاه عباس قرار داشت. او با اعزام پیاپی ایلچیان و ارسال هدایایی ارزشمند بر استمرار روابط دوستانه با گورکانیان تأکید داشت و با این کار، اعتماد جهانگیر شاه را جلب می‌کرد. جدال قدرت میان شاهزادگان و درباریان گورکانی و اعتماد بیش از حد جهانگیر شاه به روابط دوستانه صفویان، موقعیت مناسبی برای فتح قندهار در سال ۱۰۳۱ق. فراهم کرد و این شهر با لشکرکشی قزلباش‌ها به فرماندهی شاه عباس به تصرف صفویان درآمد.

## منابع و مآخذ

### فارسی:

- آزند، یعقوب (مترجم)، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران دوره صفویان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: جامی.
- استرآبادی، سید حسین بن مرتضی حسینی، ۱۳۶۶، *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، ج ۲، به کوشش: احسان اشراقی، تهران: علمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن صنیع‌الدوله، ۱۳۶۴، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی تهران: اساطیر.

- اولثاریوس، آدام، ۱۳۶۳، *سفرنامه آدام اولثاریوس بخش ایران*، ترجمه: احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بارتولد، واسیلی، ۱۳۰۸، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه: حمزه سردادور، تهران: چاپخانه اتحادیه تهران.
- بخشی، معتمدخان، ۱۹۳۱م، *اقبال‌نامه جهانگیری*، به تصحیح: مولانا مولوی محمد رفیع، الله‌آباد: شانتی پریس.
- برهمن، چندربهان، ۱۳۸۵ش/۲۰۰۷م، *چهارچمن*، به تصحیح: سید محمدیونس جعفری، دهلی‌نو: مرکز تحقیقات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- بکری، محمد معصوم، ۱۳۸۲، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، به تصحیح: عمر بن محمد داودپوته، تهران: اساطیر.
- بلادری، احمد بن یحیی، ۱۳۴۶، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تتوی، سید میر محمد بن سید جلال، ۱۹۶۵م، *ترخان‌نامه (تاریخ سند در زمان ارغون و ترخان)*، به اهتمام: حسام‌الدین راشدی، حیدرآباد: سندی ادبی بورد.
- ترکمان، اسکندربیک، ۱۳۵۰، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- جنابدی، میرزابیگ، ۱۳۷۸، *روضه‌الصفویه*، به کوشش: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد، ۱۳۵۹، *جهانگیرنامه یا توزک جهانگیری*، به کوشش: محمد هاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حبیبی، عبدالحی، ۱۳۸۹ش/۲۰۱۰م، *تاریخ افغانستان در عصر گورکانیان هند*، به تصحیح: علامه رشاد، قندهار: نشر ریاست اطلاعات و فرهنگ.
- داندامایف، محمد عبدالقدیروویچ، ۱۳۸۶، *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه: روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دلاواله، پیترو، ۱۳۷۰، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ج ۲، ترجمه و شرح و حواشی: شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روملو، حسن‌بیگ، ۱۳۵۷، *احسن‌التواریخ*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳، *تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)*، ترجمه: محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین، ۱۳۴۴، *احیاءالملوک تاریخ سیستان از ادوار باستان تا ۱۰۲۷ ق.*، به اهتمام: منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۴۷، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قزوینی، ابوالحسن، ۱۳۶۷، *فوائدالسلطنه؛ تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه*، به تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کنبو، محمدصالح، ۱۹۶۴، *عمل صالح موسوم به شاه جهان‌نامه*، ج ۲، ج ۳، ترتیب و تحشیه: غلام یزدانی، به تصحیح: وحید قریشی، لاهور: مجلس ترقی ادب.
- گروسه، رنه، ۱۳۶۴، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



## اهمیت استراتژیک قندهار و تأثیر آن بر روابط صفویان با گورکانیان هند □ ۱۳۷

لسترینج، گای، ۱۳۷۷، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه: محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، ۱۳۶۲، *مجمع‌التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری*، به تصحیح و اهتمام: عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.

مشیزی (بردسیری)، میرمحمدسعید، ۱۳۶۹، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.

ملا کمال، ۱۳۳۴، *خلاصه‌التواریخ*، به تصحیح: ابراهیم دهگان، اراک: چاپ فروردین. مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۳۴، *سازمان اداری حکومت صفوی با تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: کتابفروشی زوار.

واله اصفهانی، محمدیوسف، ۱۳۷۹، *روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.

هرتسفلد، ارنست، ۱۳۵۴، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: تمدن بزرگ. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۲۵۳۵، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵-۱۵۰۰)*، چ ۲، تهران: امیرکبیر.

### لاتین:

The Encyclopedia Britannica, A Dictionary of Arts, Sciences, Literature And General Information, 1911, Vol. 20 (11th ed), England: Cambridge University Press, P.13.

